Theology Studies

Print ISSN: 2981-0450
Online ISSN: 2981-054X

Journal Homepage: https://kalampajouhi.whc.ir

A Comparative Analysis of Augustine's and Allamah Hilli's Views on the Problem of Evil, with an Emphasis on Evil's Existential–Privative Nature

Aliakbar Asadi ✉ [1], **Abdol ali Shokr** [2]

1. Corresponding author, PhD Student in Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran.. Email: aliakbar77asadi@gmail.com
2. Associate Professor, Faculty of Theology, Shiraz University, Shiraz, Iran. Ashokr@rose.shirazu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received 20 July 2025
Received in revised form 24 September 2025
Accepted 30 January 2026
Available online 6 September 2026

Keywords:
Problem of evil, St. Augustine, Allamah Hilli, divine justice, divine compensation.

ABSTRACT

The problem of evil has long been a central challenge in the philosophy of religion and theology, particularly concerning the compatibility of divine attributes—such as omnipotence, omniscience, and justice—with the existence of suffering in the world. Employing a descriptive–analytical and comparative method, this article examines the approaches of two influential thinkers from distinct theological traditions: St. Augustine in Christian theology and Allamah Hilli in Imami theology. The study demonstrates that both thinkers understand evil as privative and non-substantial, denying it independent existence. Their accounts nevertheless differ significantly regarding the origin of evil and its relationship to divine justice. Augustine attributes evil primarily to the misuse of human free will and interprets natural evils in light of original sin, thereby preserving God's absolute goodness. By contrast, Allamah Hilli acknowledges that certain forms of suffering may result from divine action and addresses the resulting challenge to divine justice through the theological principles of compensation (aʿwāḍ) and redress (intiṣāf). By comparing the ontological and theological foundations of these accounts, the article helps address a gap in comparative scholarship and clarifies the distinctive features of each tradition's response to the problem of evil.

Cite this article: Asadi, A. Shokr, A (2026). A Comparative Analysis of Augustine's and Allamah Hilli's Views on the Problem of Evil, with an Emphasis on Evil's Existential–Privative Nature. *Theology Studies*, *9*(5), 157-172. http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2026.1520.1185

© The Author(s) retain the copyright. **Publisher**: Noor-al-Zahra Higher Education Institute.
DOI: http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2026.1520.1185



کلام پژوهی

شاپای چـــاپی: 2981-0450

شاپای الکترونیکی: 2981-054X

Journal Homepage: https://kalampajouhi.whc.ir

تحلیل تطبیقی دیدگاه آگوستین و علامه حلی در مسئله شر با تأکید بر ماهیت وجودی - عدمی شر

علی اکبر اسدی [۱] ✉، عبدالعلی شکر [۲]

۱. نویسنده مسئول، دانشجو دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: aliakbar77asadi@gmail.com

۲. دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: Ashokr@rose.shirazu.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی،

تاریخچه مقاله:
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۴/۲۹
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۷/۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۰
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۶/۱۵

کلیدواژه‌ها:
مسئله شر، انتصاف، اعواض، آگوستین قدیس، علامه حلی.

چکیده

مسئله شر، به‌عنوان یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث در فلسفه دین و کلام، همواره محکی جدی برای سنجش سازگاری و انسجام درونی نظام‌های الهیاتی، به‌ویژه در تبیین رابطه میان صفات مطلق خداوند، و چه‌بسا اصل وجود خداوند، و واقعیت‌های دردناک جهان بوده است. این مقاله، با بهره‌گیری از روش توصیفی ـ تحلیلی و با رویکردی تطبیقی، به واکاوی دقیق پاسخ‌های دو اندیشمند برجسته از دو سنت فکری متفاوت، یعنی آگوستین قدیس در الهیات مسیحی غرب و علامه حلی در کلام امامیه، می‌پردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که نقطه اشتراک بنیادین این دو متفکر در ساحت هستی‌شناسی است؛ جایی که هر دو، ماهیت شر را امری «عدمی» و فقدانی دانسته و از انتساب وجود جوهری به شر پرهیز می‌کنند. بااین‌حال، در تبیین چگونگی ورود شرور به عالم و راه‌حل‌های ارائه‌شده، اختلافات عمیقی مشهود است. آگوستین، با تفکیک شرور به طبیعی و اخلاقی، تمام مسئولیت شرور را بر دوش «اراده آزاد» انسان و سوءاستفاده از آن (گناه اولیه) می‌گذارد تا ساحت قدسی خداوند را کاملاً مبرا سازد. در مقابل، علامه حلی، با رویکردی متفاوت و با پذیرش امکان صدور برخی شرور، مانند آلام ابتدایی، از جانب خداوند، بر اساس قاعده لطف و حکمت، نظریه کلامی «اعواض» و «انتصاف» را مطرح می‌کند. او استدلال می‌کند که رنج‌های واردشده، اگر مقدمه خیری بزرگ‌تر باشند یا به‌صورت عادلانه جبران شوند، منافاتی با عدل الهی ندارند. این تحقیق می‌کوشد ضمن پر کردن خلأ پژوهشی موجود در مطالعات تطبیقی، تحلیلی نو از ظرفیت‌های کلام شیعی در پاسخ‌گویی به مسائل جدید فلسفه دین ارائه کند.

استناد: اسدی، علی اکبر؛ شکر، عبدالعلی (۱۴۰۵). تحلیل تطبیقی دیدگاه آگوستین و علامه حلی در مسئله شر با تأکید بر ماهیت وجودی – عدمی شر. *کلام پژوهی*، ۹(۵)، ۱۵۷-۱۷۲. http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2026.1520.1185

ناشر: مؤسسه آموزش عالی نورالزهرا(س) زنجان.

© نویسندگان.

http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2026.1520.1185

مقدمه

مسئله شر از دیرباز یکی از بنیادی‌ترین چالش‌ها در الهیات و فلسفه دین بوده است؛ مسئله‌ای که مستقیماً با اصل وجود خداوند و صفات الهی، به‌ویژه قدرت، علم، خیرخواهی و عدالت خداوند، پیوند دارد. وجود رنج‌ها، آلام طبیعی و افعال شرورانه انسان‌ها، این پرسش را پیش می‌کشد که چگونه می‌توان میان وجود شرور و باور به خدایی قادر مطلق، عالم مطلق و خیر محض، سازگاری برقرار کرد.

اهمیت انتخاب تطبیقی این دو متفکر از آن روست که هر دو، علی‌رغم فاصله تاریخی و فرهنگی، در تحلیل ماهیت شر به رویکردی نزدیک دست یافته‌اند: شر را امری عدمی دانسته‌اند و خیر را حقیقتی وجودی. بااین‌حال، در تبیین منشأ شر و نسبت آن با اراده انسان و عدالت الهی، از دو نظام الهیاتی و انسان‌شناختی متفاوت بهره گرفته‌اند. آگوستین، بر بنیاد آموزه گناه نخستین و ضعف اراده انسان، علّیت اخلاقی شر را در انحراف از خیر مطلق می‌بیند؛ درحالی‌که علامه حلی، با تکیه بر اصل عدل و حکمت الهی، بر سازوکارهای جبرانی همچون اعواض و انتصاف تأکید دارد که از درون نظام آفرینش، امکان بازگرداندن عدالت را فراهم می‌سازند. این تفاوت، از سطح روایی و دینی فراتر رفته و به تمایز دو تلقی فلسفی از رابطه میان وجود، خیر و اختیار منجر می‌شود.

در حوزه پژوهش‌های موجود، بررسی تطبیقی مستقیم میان آگوستین و علامه حلی در مسئله شر و عدالت الهی، هنوز به‌صورت نظام‌مند انجام نپذیرفته است؛ درحالی‌که چنین مقایسه‌ای می‌تواند ظرفیت‌های فلسفی و کلامی دو سنت را در تبیین رابطه میان رنج و حکمت الهی آشکار سازد و زمینه‌ای برای گفت‌وگوی میان‌دینی در سطح نظری فراهم آورد. بنابراین، هدف مقاله حاضر، تحلیل تطبیقی آرای این دو متفکر در باب ماهیت و منشأ شر، نسبت آن با عدالت الهی و ارزیابی سازوکارهای توجیه رنج در دو سنت دینی است. روش این پژوهش، توصیفی ـــ تحلیلی با رویکرد تطبیقی است و تمرکز آن بر تبیین مبانی وجودشناختی و الهیاتی هر دیدگاه و ارزیابی منطق درونی دفاع آنان از عدالت الهی در برابر مسئله شر خواهد بود.

مسئله اصلی این پژوهش آن است که دو متفکر یادشده چگونه سازوکار تحقق شر در عالم و نسبت آن با عدالت الهی را توضیح می‌دهند و تفاوت‌های مبنایی دیدگاه‌های ایشان چیست؟

مسئله شر، به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین و دیرپاترین مباحث در حیطه فلسفه دین و کلام، توجه طیف گسترده‌ای از پژوهندگان را به خود معطوف داشته و آثار پرشماری، اعم از کتاب، مقاله و پایان‌نامه، در قالب بررسی‌های درون‌دینی و برون‌دینی به آن اختصاص یافته است.

در حوزه مطالعات تطبیقی، به‌ویژه مقایسه میان اندیشه‌های آگوستین قدیس و متفکران اسلامی، می‌توان به آثاری اشاره کرد. برای نمونه، مقاله‌ای با عنوان «پاسخ‌های فلسفی ملاصدرا و آگوستین به مسئله شر» (حسینی شاهرودی و دارابی، ۱۳۹۵) به مقایسه رویکرد این دو فیلسوف در مواجهه با این معضل پرداخته است.

همچنین، در زمینه بررسی آرای علامه حلی، پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی تحلیلی مسئله شرور بر مبنای نظریات علامه حلی، غزالی، سوئین‌برن و جان هیک»، به قلم محمد صادقی (۱۴۰۲) و به راهنمایی سیدجابر موسوی‌راد، به انجام رسیده که زوایایی از اندیشه علامه حلی را مورد کاوش قرار داده است.

با وجود این پژوهش‌های ارزشمند، خلأ پژوهشی آشکاری در زمینه مطالعه تطبیقی مستقیم میان دو نظام فکری کلام امامیه، با نمایندگی علامه حلی، و الهیات مسیحی، با نمایندگی آگوستین قدیس، در مسئله شر و به‌ویژه با محوریت ماهیت وجودی یا عدمی شرور احساس می‌شود. مقاله حاضر، با تمرکز بر این مسئله، درصدد است به واکاوی هستی‌شناسی شرور و راه‌حل‌های ارائه‌شده از سوی این دو متکلم برجسته بپردازد و از رهگذر این مقایسه، تحلیل نوینی از مبانی معرفت‌شناختی و وجودشناختی آنان ارائه دهد. این پژوهش امیدوار است با پر کردن این خلأ، گامی در جهت غنای میان‌فرهنگی و میان‌دینی در یکی از بنیادی‌ترین مسائل بشری بردارد.

از آنجا که اصل این مقاله بر تحلیل تطبیقی استوار است، لازم است ملاک و حیطه تطبیق به‌صورت روشن تبیین شود. بر این اساس، تطبیق دیدگاه‌های آگوستین قدیس و علامه حلی در این پژوهش، در دو سطح متمایز اما مرتبط، صورت می‌پذیرد:

نخست، سطح وجودشناختی که ناظر به تبیین ماهیت شر و جایگاه آن در ساختار هستی است. در این سطح، این پرسش محوری دنبال می‌شود که نسبت این شر عدمی یا وجودی با خیر، وجود و فعل الهی چگونه تبیین می‌شود.

دوم، سطح معرفت‌شناختی و کلامی که ناظر به چگونگی تبیین شرور واقع‌شده در عالم، نحوه انتساب آن‌ها و راهکارهای نظری برای سازگار نشان دادن وجود شر با صفات الهی، به‌ویژه عدالت و خیرخواهی خداوند، است. در این سطح، نقش مفاهیمی چون اراده آزاد، گناه اولیه، آلام ابتدایی، اعواض و انتصاف در پاسخ به مسئله شر، مورد بررسی تطبیقی قرار می‌گیرد.

بر این اساس، اشتراک آگوستین و علامه حلی در عدمی بودن ماهیت شر، در سطح وجودشناختی تحلیل می‌شود؛ درحالی‌که تفاوت بنیادین آنان در سطح معرفت‌شناختی و کلامی، یعنی در تبیین سازوکار تحقق شرور و راه‌حل‌های ارائه‌شده برای نسبت‌سنجی میان شر و عدل الهی، محور اصلی تطبیق این پژوهش را تشکیل می‌دهد.

مفهوم‌شناسی

واژه «شر» معانی لغوی و اصطلاحی متعددی دارد. در لغت، شر به معنای بدی و ضرر است و راغب اصفهانی ملاک آن را چیزی می‌داند که همگان از آن روی‌گردان‌اند؛ در مقابل خیر که مورد میل همگان است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۵۷). در تعاریف مفهومی، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است که در ادامه، به ذکر تعاریف علامه حلی و آگوستین می‌پردازیم.

علامه حلی، در چارچوب کلام امامیه و با تکیه بر مبانی فلسفی برگرفته از سنت مشائی، «شر» را دارای ماهیتی عدمی می‌داند و آن را به فقدان کمال وجودی متناسب با شأن یک موجود تعریف می‌کند. بر اساس این تلقی، وجود بما هو وجود، عین خیر است و شرور نه اموری وجودی، بلکه نارسایی‌ها و کاستی‌هایی هستند که در مراتب مادی و محدود وجود تحقق می‌یابند.

علامه حلی در کشف المراد، ذیل مباحث مربوط به عدل الهی، تصریح می‌کند:

»الخیرُ کُلُّهُ وجودٌ، و الشرُّ کُلُّهُ عدمٌ: همه خیر، وجود است و همه شر، عدم است» (حلی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۲).

علامه حلی همچنین در تحلیل مسئله آلام، بر این نکته تأکید می‌کند که «الم» از آن حیث که الم است، قبیح تلقی می‌شود و حسن آن تنها به اعتبار غایتی بیرون از خود آن قابل تبیین است:

»الألمُ من حیثُ هو ألمٌ قبیحٌ، و إنّما یَحسُنُ لأمرٍ خارجٍ عنه» (حلی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۲).

بر این اساس، شر از نظر علامه حلی، نه مخلوق بالذات و نه مطلوب ابتدایی الهی است؛ بلکه در صورتی که در عالم تحقق یابد، یا مقدمه خیر برتری است یا در چارچوب عدالت الهی، از طریق نظریه‌های «اعواض» و «انتصاف»، به‌نحوی عادلانه جبران می‌شود. ازاین‌رو، تحلیل شر در اندیشه علامه حلی، افزون بر بُعد وجودشناختی، واجد بُعدی کلامی و ناظر به توجیه عدالت الهی در برابر رنج‌های انسانی است.

تعریف اصطلاحی شر از منظر آگوستین قدیس

آگوستین قدیس، متأثر از سنت نوافلاطونی و در تقابل با دوگانه‌انگاری مانوی، شر را فاقد هرگونه واقعیت وجودی مستقل می‌داند و آن را به‌عنوان «فقدان خیر» تعریف می‌کند. از نظر او، هر موجودی از آن حیث که موجود است، خیر است و شر زمانی پدید می‌آید که نظمی از خیرات مختل یا ناقص شود.

آگوستین در کتاب اعترافات، پس از نقد دیدگاه مانویان، چنین می‌نویسد:

»شر هیچ وجودی ندارد، مگر به‌مثابه فقدان خیر» (آگوستین، سنت، ۱۳۸۱، کتاب هفتم، فصل دوازدهم).

در دستگاه الهیاتی آگوستین، شر عمدتاً به انحراف اراده انسان از خیر اعلی و سوءاستفاده از اختیار بازمی‌گردد؛ بدین معنا که خداوند خالق شر نیست، بلکه شر پیامد دوری ارادی انسان از نظم الهی و خیر مطلق است. ازاین‌رو، تحلیل شر در اندیشه آگوستین، پیوندی وثیق با آموزه گناه اولیه و مسئله آزادی اراده دارد.

۱ .شر از نظر آگوستین

آگوستین قدیس، که از او به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین متألهان و فلاسفه مسیحی یاد می‌شود (لاسکم، ۱۳۸۰، ص ۴۱)، مسئله شر را در تقاطع دو مفهوم بنیادین مطرح می‌سازد: از یک سو، رابطه خیر و شر و از سوی دیگر، مسئله جبر و اختیار. به باور وی، این دو محور، از مهم‌ترین مباحث مطرح در ادیان، به‌ویژه ادیان توحیدی، به شمار می‌روند.

مسئله بنیادین از نگاه آگوستین را می‌توان این‌گونه صورت‌بندی کرد: آیا شر در جهان وجود دارد؟ اگر پاسخ مثبت است، منشأ و منبع این شر چیست و می‌توان آن را به چه کسی یا چه چیزی نسبت داد؟ از آنجا که خداوند، خیر محض دانسته می‌شود و تمامی هستی نیز مخلوق و محصول اراده اوست، لازم می‌نماید که همه‌چیز نیز خیر باشد. پس منشأ آن شرور عینی که در جهان شاهد آن‌ها هستیم، چیست؟ چگونه می‌توان توضیح داد که موجوداتی که خود مخلوق خدای خیر هستند، منشأ شر شوند؟ (آگوستین، ۱۳۸۱، ص ۲۵). این پارادوکس ظاهری، نقطه آغازین تأملات عمیق آگوستین در تبیین مسئله شر است.

۱ـ۱. پاسخ‌های آگوستین قدیس

۱ـ۱ـ۱. نظریه شر به‌مثابه فقدان و امر عدمی (مبنای هستی‌شناختی شر)

مهم‌ترین و بنیادی‌ترین پاسخ آگوستین به مسئله شر، مبتنی بر تئوری فقدان است. در این نگاه، وجود مساوق با خیر است. از آنجا که هر موجودی، یعنی جوهر، به دلیل مشارکت در هستی، بالضروره خیر است، شر نمی‌تواند دارای وجود یا شأن جوهری مستقل باشد. بنابراین، تمامی مخلوقات خدا، به‌عنوان تجلیات وجود، ذاتاً نیک هستند و هیچ جوهری نیست که شریر آفریده شده باشد (آگوستین، ۱۳۸۱، صص ۲۱۵-۲۱۶).

از این منظر، آنچه ما «شر» می‌نامیم، در حقیقت فقدان خیر یا نقصانی در یک وجود ذاتاً نیک است؛ امری عدمی، نه وجودی. برای مثال، نابینایی، یک موجودیت یا چیز مثبت نیست، بلکه صرفاً عدم بینایی است. به تعبیر جان هیک، موضع فلسفی اصلی آگوستین، اعتقاد راسخ به ماهیت عدمی شر است. او بر این باور یهودی ـــ مسیحی پای می‌فشارد که جهان، آفریده خدای نیکوکار و در جهت غایتی خیر است. در این جهان‌بینی، خیرات به درجات و مراتب مختلف، عالی و دانی، به‌وفور یافت می‌شوند و هر موجودی که هستی دارد، بهره‌ای از خیر دارد، مگر آنکه دچار فساد و انحراف از کمال ذاتی‌اش شده باشد. بنابراین، خداوند نه شر را آفریده است و نه اراده شر دارد. شر، انحراف و گراییدن به نقصانِ موجودی است که ذاتاً نیک آفریده شده است؛ همان‌طور که نابینایی یک «چیز» نیست، بلکه فقدان عملکرد صحیح چشم، که خود موجودی نیکوست، است (جان هیک، ۱۳۷۲، ص ۹۳).

آگوستین وجود شر را به‌طور کامل انکار نکرد، بلکه درک ما از آن را بازتعریف کرد. از نظر او، شر یک جوهر یا نیروی مستقل نیست که با خوبی مبارزه کند. شر بیشتر شبیه تاریکی و عدم حضور نور است. در اصل، شر فقدان خوبی است؛ کمبودی در جایی که باید نیکی باشد.

یکی از استدلال‌های اصلی او این است که هر چیزی که خدا آفریده است، ذاتاً نیکوست؛ زیرا خود خدا نهایت نیکی است. از آنجا که خداوند قادر مطلق و منبع همه وجود است، هیچ‌یک از آفریده‌های او نمی‌تواند اساساً شرور باشد. پس شر از کجا می‌آید؟ آگوستین پیشنهاد کرد که شر زمانی پدیدار می‌شود که انسان‌ها از اراده آزاد خود، نادرست استفاده می‌کنند. شر چیزی نیست که خدا خلق کرده باشد، بلکه نتیجه آن است که مخلوقات از او روی‌گردان شوند. بدین‌سان، در نظام فکری آگوستین، شر نه در سطح فعل الهی، بلکه در سطح کنش اختیاری مخلوق معنا می‌یابد (آگوستین، سنت، ۱۳۸۱، کتاب هفتم).

از همین جهت می‌توان دیدگاه آگوستین را این‌گونه بیان کرد: جهانی را مانند یک تابلوفرش پیچیده تصور کنید. از نزدیک، برخی از نخ‌ها تاریک یا نامنظم به نظر می‌رسند، اما وقتی با فاصله و یک‌جا می‌نگرید، یک اثر هنری خیره‌کننده می‌بینید که هر نخی در جای خود قرار دارد. آگوستین باور داشت مواردی که ما شر می‌نامیم، مانند همان نخ‌های تیره هستند که نقشی در طرح بزرگ دارند؛ طرحی که در نهایت نیکوست.

۱ـ۱ـ۲. شر برآمده از گناه اولیه است

آگوستین معتقد است ذات بشر به‌دور از بدی خلق شده است؛ اما با گناه ابتدایی حضرت آدم و حوا، دچار فساد شده و تمایل به عصیان و گناه پیدا کرده است و این تمایل به نسل بشر منتقل شده است. ازاین‌رو، ابنای بشر با اعتقاد به مسیح و به کمک او نجات می‌یابند (آگوستین، ۱۳۸۱ش، ص ۲۲). به همین جهت، انسان‌ها به جهان مادی رانده شده‌اند تا در پی تحمل این رنج‌ها و با تبعیت از عیسی مسیح (ع)، توسط خداوند بخشیده شوند.

۱ـ۱ـ۳. سوءاستفاده از اختیار، علت شر است

از نگاه آگوستین، نظریه هبوط در دین مسیحیت به دنبال آن است که بیان کند آفریده‌های جهان در آغاز، تام و کامل و از هرگونه نقصی مبرا بوده‌اند؛ اما به‌خاطر عصیان و نافرمانی آدم، از فرمان خداوند سرپیچی کردند (پترسون و دیگران، ۱۴۰۱ش، ص ۲۰۴). وی شرور را به دو قسم طبیعی و اخلاقی تقسیم می‌کند. شرور اخلاقی را حاصل اختیار و انتخاب انسان و شر طبیعی را کیفر گناهان اختیاری انسان می‌داند. آگوستین، جهانی را که در آن افراد دارای اختیار هستند و شری را نیز مرتکب می‌شوند، بهتر از جهانی می‌داند که فاقد شر است، اما افراد بشر در آن دارای اختیار نیستند. ازاین‌رو، معتقد است که خواست بشر در انجام بدی آزاد است،

اما برای انجام کارهای خوب محتاج خداست. بر همین اساس، کارهای خوبی که توسط من انجام می‌شوند، به عنایت و توجه خداوند ممکن و مقدور شده‌لند؛ اما گناه خطاهایمان بر گردن خودمان است و هنگامی رخ می‌دهد که اراده انسان به کژی رود (آگوستین، ۱۳۸۱ش، ص ۲۰۰).

دیدگاه آگوستین، مسئولیت را به فرد منتقل می‌کند. از آنجا که شر ناشی از سوءاستفاده از اراده آزاد است، این امر به مردم قدرت می‌دهد تا با انتخاب‌های مثبت، آن کمبودها را با نیکی پر کنند. این دیدگاه نشان می‌دهد که مبارزه با شر، مبارزه با یک دشمن خارجی نیست، بلکه درباره پرورش نیکی در درون خود و جوامعمان است.

بدین‌ترتیب، شر نه حاصل ضعف قدرت الهی است و نه نشانه بی‌توجهی یا بی‌عدالتی خداوند، بلکه پیامد انتخاب نادرست مخلوقی است که از آزادی خود به‌گونه‌ای ناصواب بهره برده است.

البته این پاسخ آگوستین، که به تبع او در آرای فیلسوفانی چون سوئین‌برن نیز خود را نشان می‌دهد، با انداختن بار تمامی شرور بر دوش مسئولیت انسانی، نوعی مسئولیت کاذب برای انسان به دنبال دارد که فارغ از توجه به شرایط وقوع آن شر است (قراملکی، حسینی و عباس‌زاده، ۱۴۰۳، صص ۸۵-۸۶).

۲ .شر از نظر علامه حلی

مسئله شرور، که امروزه در کلام و فلسفه دین معاصر از آن بحث می‌شود، در کلام قدما با عنوان مباحث مربوط به الم، به‌عنوان مصداق بارز شر، مطرح می‌شد (فریدی خورشیدی، ۱۴۰۲ش، ص ۲۵۶). برای نمونه، می‌توان به مباحث علامه حلی در شرح تجرید الاعتقاد اشاره کرد: «في الألم و وجه حسنه»؛ در باب درد و رنج، از این جهت که درد و رنج در عالم می‌تواند مصداق حسن و خوبی باشد. پرواضح است که الم مصداق قبح است؛ اما آیا الم و دردی داریم که مصداق حسن نیز باشد؟ (حلی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۴۹).

مسئله شرور، هنگامی که در علم کلام مطرح می‌شود، حداقل سه پیش‌فرض بسیار مهم دارد:

یکم. اصلی‌ترین مصداق شر، که همان الم است، تحقق دارد؛ یعنی همه شرور اموری وهمی و نسبی نیستند، بلکه اموری وجودی هستند که تحقق دارند.

دوم. حداقل بخشی از این شرور از خداوند صادر می‌شود. عده‌ای می‌کوشند تمام شرور را به غیر خداوند نسبت دهند. اگر این‌گونه بیان شود، آنگاه صورت مسئله به‌نوعی در علم کلام پاک می‌شود. به‌علاوه، اگر گفته شود شر حظی از وجود ندارد، آنگاه در حوزه علم کلام گنجانده نمی‌شود، بلکه در غیر علم کلام مجال طرح می‌یابد.

در همین راستا، علامه حلی در ذیل قسمت «عدل» کتاب باب الحادی عشر، مبحث را این‌گونه بیان می‌کند:

بر خداوند تعالی واجب است که در ازای رنج و محنتی که از او و به‌واسطه او صادر شده و به بندگان رسیده است، به ایشان عوضی دهد (فاضل مقداد، ۱۳۸۳، ص ۴۸).

سوم. با قبول دو پیش‌فرض قبل، این مسئله پدیدار می‌شود که چگونه صدور شر، به‌عنوان یک امر وجودی، از خداوند حسن است؟ این مسئله محور اصلی بحث را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر، اگر شر را امری وجودی بدانیم و همان شر نیز صادر از خداوند دانسته شود، آنگاه این سؤال مطرح می‌شود که آیا شر منسوب به خداوند، قبیح است یا حسن؟

یکی از تقسیمات رایج در بحث آلام این است که برخی از آلام، ابتدایی و برخی، استحقاقی هستند. آلام ابتدایی، نتیجه فعل انسان نیستند و انسان نسبت به آن‌ها استحقاقی ندارد؛ بلکه خداوند متعال یا فرد دیگری، به‌شکل ابتدایی این آلام را وارد می‌سازند. مثلاً شخصی، بدون آنکه خطایی از او سر زده باشد، مریض می‌شود. آلام استحقاقی، آلامی هستند که در مقابل این دسته قرار دارند و به‌نوعی کیفر و سزای اعمال هستند (حلی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۴۹).

اشاعره معتقدند صدور شر از خداوند، چه ابتدایی و چه استحقاقی، اشکال ندارد؛ زیرا حسن و قبح عقلی را قبول ندارند. آن‌ها نمی‌پذیرند که بر خداوند واجب است به بندگان خیر دهد و مصلحت را رعایت کند. فرق دیگری چون امامیه و معتزله، که حسن و قبح عقلی را قبول دارند، با این مشکل مواجه می‌شوند که خداوند با صفاتی چون قدرت و علم علی‌الاطلاق و خیرخواهی محض، چگونه و چرا به بندگان شر وارد می‌کند؟ این متکلمان باید اثبات کنند که چگونه این شرور و آلام، که بالوجدان وجود دارند و در اینجا پذیرفتیم که از خداوند نیز صادر می‌شوند، اموری حسن هستند (محمدتقی سبحانی، دروس شرح تجرید الاعتقاد، جلسه ۴۶).

علامه حلی، به تبعیت از معتزله، مواردی از شرور را که حسن و خوب هستند، احصا می‌کند:

»۱ .خود مکلف استحقاق آزار و شکنجه و بلا را داشته و این مصائب، عکس‌العمل کار اوست.

۲ .بلاها و مصیبت‌هایی که به دنبال آن‌ها، منافع عظیمی نصیب انسان می‌شود؛ همانند جهاد در راه خدا.

۳ .بلاهایی که سبب دفع ضررهای بزرگ‌تر می‌گردند؛ نظیر بریدن عضو فاسد از اعضای بدن.

۴ .بلاهایی که بر طبق سنت‌های الهی به وجود می‌آیند؛ همانند سوزاندن آتش.

۵ .بلاهایی که جنبه دفع و پیشگیری دارند؛ همانند اینکه هنگام حمله شخصی، از خود دفاع می‌کنید و به آن شخص آسیب می‌زنید» (محمدی، ۱۳۷۸، صص ۳۱۳-۳۱۴).

۲ـ۱. پاسخ علامه حلی به مسئله شر

متکلمان عدلیه، تقسیم‌بندی‌های مختلفی در باب آلام دارند که می‌توان آن‌ها را به سه دسته کلی تقسیم کرد و برای هرکدام، راه‌حل‌های پیشنهادی را ارائه کرد:

یکم. درد و رنجی که خود انسان مسئول ایجاد آن است. برای مثال، فردی با اختیار کامل، به سر خویش آسیبی می‌رساند.

این قسم ذیل آلام استحقاقی قرار می‌گیرد و از آن جهت که الم، نتیجه فعل اختیاری انسان بر اساس قوانین حاکم بر طبیعت است، شخص مستحق آن عذاب است.

دوم. درد و رنجی که توسط بندگان خدا و با استفاده از توانایی‌ای که خداوند در وجود آن‌ها قرار داده است، ایجاد می‌شود. برای مثال، ستمگری به شخص دیگری آسیبی وارد می‌کند یا در اموال او تصرف می‌کند یا خون‌خواری باعث کشتار هزاران انسان بی‌گناه می‌شود.

در این دسته، متکلمان می‌کوشند بر اساس اصل انتصاف پاسخ دهند. اگرچه مسئول و انجام‌دهنده مستقیم تمام این دردها و اتفاقات، خود انسان است، تمام این اتفاقات بد از طریق قدرتی رخ می‌دهند که از طرف خداوند به انسان داده شده است. پس خواه‌ناخواه، نقش خداوند نیز مؤثر بوده است و باید حق مظلوم را از ظالم بستاند و به صاحب حق برساند. خداوند عادل نیز، یا در دنیا یا در آخرت، ظالم را به سزای خویش می‌رساند که از آن به اصل «انتصاف» تعبیر می‌شود (قراملکی، ۱۳۷۶، صص ۲۱-۲۲).

انتصاف نوعی عوض است و از جهت مصادیق، یکسان هستند؛ اما از دو جهت، میان عوض و انتصاف تفاوت وجود دارد. وجه تفاوت در این است که عوض بر فاعل آلام واجب می‌شود، ولی انتصاف بر عهده خداوند متعال است. بنابراین، تفاوت اول این است که عوض بر عهده ضررزننده نسبت به ضرردیده است. تفاوت دوم آن است که در حالت عوض، خداوند از خودش به ضرردیده می‌دهد؛ اما در انتصاف، از کسی که ضرر زده است، می‌گیرد و به ضرردیده می‌دهد.

علامه حلی، از دو جهت عقلی و نقلی، وجوب انتصاف را اثبات می‌کند:

دلیل عقلی: با آنکه خداوند قادر بود آن ظالم را از ظلم و ستم بازدارد، چنین کاری نکرده است. همچنین، خداوند به ظالم تمکن و قدرت داده است، ولی نسبت به مظلوم چنین کاری نکرده است. پس در چنین حالتی، بر عهده خداوند است که داد مظلوم را بستاند و اگر خداوند چنین نکند، ظلم محقق خواهد شد.

دلیل نقلی: در قرآن، به‌کرات به مسئله قضاوت خدا میان بندگان اشاره شده است و خداوند کسی است که حق مظلوم را از ظالم می‌ستاند و اجازه نمی‌دهد حق مظلوم ضایع شود (نساء/۱۰۵؛ زلزال/۸).

دسته سوم، شامل آلام و مصائبی است که مستقیماً ناشی از قوانین طبیعت، مانند زلزله یا سیل، یا امتحان و ابتلای مستقیم الهی هستند. در مواجهه با این قسم از شرور، که مستند به اراده خداوند دانسته می‌شوند، متکلمان امامیه با استناد به اصل عدل الهی، قائل به قاعده «اعواض» شده‌اند. بر اساس این قاعده، بر خداوند عادل واجب است که در قبال این رنج‌ها و دردهای غیراستحقاقی، پاداش و جبران مضاعفی، اعم از دنیا یا آخرت، به آسیب‌دیدگان عطا فرماید تا به‌گونه‌ای عدالت جبرانی محقق شود.

علامه حلی، با انتساب تقسیم‌بندی آلام به استحقاقی و ابتدایی به امامیه، حکم هریک را به‌تفصیل بیان می‌کند. از نظر وی، رنجی که خداوند بر انسان وارد می‌سازد، یا به‌صورت مجازات و انتقام است، که عوضی در بر ندارد، یا به‌صورت رنج ابتدایی غیراستحقاقی است که حسن و جواز آن، منوط به تحقق دو شرط اساسی است:

الف) شرط مصلحت و لطف: آن رنج می‌بایست حاوی مصلحت و لطفی، چه برای شخص متألم و چه برای دیگران، باشد. در غیر این صورت، فعل خداوند «عبث» محسوب می‌شود و ذات اقدس الهی از آن منزه است.

ب) شرط جبران مضاعف: می‌بایست عوضی افزون بر میزان رنج، برای شخص دردکشیده در نظر گرفته شود؛ به‌گونه‌ای که اگر در حالتی فرضی، انتخاب بین «تحمل آن رنج به‌همراه آن عوض» و «عدم تحمل رنج، ولی محروم ماندن از آن عوض» به او عرضه شود، گزینه اول را برگزیند. عدم تحقق این شرط، مستلزم ظلم از ناحیه خداوند متعال خواهد بود (مظفر، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۶۱.(

این چارچوب دقیق، نشان‌دهنده تلاش متکلمان عدلیه برای تبیین مسئله شر، در عین حفظ اصل عدل الهی و تنزیه ذات باری از هرگونه ظلم و عبث است.

ضررهایی که از نظر علامه حلی نیازمند عوض هستند:

۱ .نازل شدن بلایا؛

۲ .خداوند متعال، منفعتی را از کسی برای مصلحت دیگری بگیرد؛

۳ .غم حاصل از علم بدیهی یا اکتسابی؛ غم، مانند ناراحتی و اضطراب، از مصادیق شر است و همواره ناشی از آگاهی انسان است. فرقی ندارد این آگاهی ضروری، اکتسابی یا ظنی باشد؛ زیرا انسان به میزان دانسته‌های خود دچار غم می‌شود و ناآگاه، غمگین نیست؛

۴ .دستور خداوند برای ضرر رساندن به دیگری، مثل قربانی؛

۵ .قدرت دادن به غیرعاقل برای ضرر رساندن به دیگری (حلی، ۱۴۱۹ق، صص ۴۵۳-۴۵۴).

۲ـ۳. تحلیل هستی‌شناختی شرور در اندیشه علامه حلی

این تحلیل عمدتاً بر مباحث علامه حلی در امور عامه شرح تجرید الاعتقاد (کشف المراد) استوار است. ایشان، علی‌رغم اینکه می‌کوشد در مبحث شرور کاملاً به مشی متکلمان پایبند باشد، در ابتدای شرح تجرید الاعتقاد، در مبحث امور عامه، ذیل «المسألة السابعة»، بیان می‌کند که «أنّ الوجود خیرٌ و العدم شرّ» و بیانی دارد که برگرفته از کلام فیلسوفان است. از این جهت، به نظر می‌رسد ایشان در مقصد اول، بر مبنای فلاسفه بحث می‌کند و در مقصد سوم، بر مبنای متکلمان ادامه می‌دهد. در ادامه، به بیان ایشان می‌پردازیم.

علامه حلی در تحلیل فلسفی خود از ماهیت شر، با به‌کارگیری روش تحلیلی، استدلالی اقامه می‌کند که مؤید نظریه عدمی بودن شرور است. ایشان از مخاطب می‌خواهد مصداقی از شر، مانند قتل نفس زکی، را به‌دقت واکاوی کند:

- قدرت فاعل: توانایی فرد در به‌کارگیری نیروی بازو برای فرو کردن کارد، ذاتاً خیر است و افزایش این قدرت، خود امری مطلوب است.

- خاصیت ابزار: تیزی و برندگی کارد، که امکان قطع و نفوذ را فراهم می‌آورد، به‌خودی‌خود شر نیست، بلکه می‌تواند در امور خیر بسیار به کار رود.

- کیفیت جسمانی: نرمی و انفعال‌پذیری شکم در مقابل شیء تیز، یک خاصیت طبیعی است و نمی‌توان آن را شر دانست.

- پیامد فیزیکی: جاری شدن خون نیز یک فرایند طبیعی فیزیولوژیک است و به‌خودی‌خود قبیح نیست.

پس از خرد کردن پدیده به اجزای تشکیل‌دهنده‌اش، این پرسش مطرح می‌شود که منشأ انتساب وصف «شر» به این فعل کجاست؟ علامه حلی پاسخ می‌دهد که آنچه این فعل را «شر» می‌سازد، زوال حیات، یعنی مرگ، است. اما خود «مرگ» نیز یک امر وجودی مثبت نیست، بلکه فقدان زندگی و عدم محض است؛ همان‌گونه که «شکل»، مثلاً مثلث، به معنای فقدان بی‌نهایت بودن یک سطح است، نه یک وجود مستقل.

نتیجه‌گیری نهایی علامه حلی این است: خداوند تنها وجود و بودها را می‌آفریند. زندگی یک موهبت وجودی است که خداوند آن را خلق می‌کند، اما مرگ مخلوق خدا نیست. از آنجا که شرور عدمی و فقدانی هستند، نمی‌توان آن‌ها را به خداوند، که فاعل وجودات است، نسبت داد (حلی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۲). این استدلال، تبیینی هستی‌شناختی از چگونگی سازگاری وجود شرور ظاهری با خیرخواه مطلق بودن خداست.

۲ـ۴. تمایزات ویژه اندیشه علامه حلی

۱ .تمایز در مبانی هستی‌شناختی و کلامی

متکلمان اشعری، شر را امری وجودی می‌دانند و آن را مستقیماً به اراده الهی نسبت می‌دهند، بدون نیاز به توجیه مبتنی بر مصلحت یا عوض.

علامه حلی، شر را مانند فلاسفه، امری عدمی می‌داند، اما درعین‌حال، صدور شر از خداوند را تنها در چارچوب قاعده لطف و شرط جبران مضاعف جایز می‌شمارد. این ترکیب هستی‌شناسی فلسفی با کلام عدلی، رویکردی نو و متمایز ایجاد می‌کند.

۲ .تمایز در سازوکار عملی مواجهه با شر

آگوستین، شر را ناشی از سوءاستفاده از اراده آزاد می‌داند و رنج‌های طبیعی را پیامد گناه اولیه قلمداد می‌کند. راه‌حل او بیشتر تئولوژیک و مبتنی بر پذیرش نقشه الهی است.

علامه حلی، با تفکیک آلام ابتدایی و استحقاقی، برای آلام ابتدایی مکانیسم جبرانیِ اعواض و انتصاف را ارائه می‌دهد. این مکانیسم، نه‌تنها توجیه‌کننده، بلکه عدالت‌محور و قابل‌سنجش است؛ با شرط انتخاب عقلانی بین تحمل رنج با عوض و عدم تحمل بدون عوض.

۳ .تمایز در نسبت‌سنجی شر با عدل الهی

متکلمان غیرعدلیه، مانند اشاعره، عدل الهی را تابع اراده محض می‌دانند؛ بنابراین، هر فعلی از خدا عین عدل است، حتی اگر ظاهراً شر باشد. علامه حلی، عدل را حکم عقل می‌داند و بر اساس آن، صدور شر از خداوند را منوط به مصلحت و جبران مضاعف می‌کند. این چارچوب، عدالت ترمیمی را در الهیات مطرح می‌کند که در سنت‌های دیگر کلامی کمتر دیده می‌شود.

در نتیجه، می‌توان این‌گونه بیان کرد که علامه حلی، با تلفیق هستی‌شناسی عدمی با مکانیسم‌های کلامی عدلی در مواجهه با مسئله شر، از سویی مبنای فلسفی شر به‌مثابه «عدم» را می‌پذیرد (حلی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۲) و از سوی دیگر، با تکیه بر اصول کلام امامیه، به‌ویژه عدل الهی، سازوکارهای عملی برای توجیه رنج‌های غیراستحقاقی ارائه می‌دهد. نوآوری ایشان در تفکیک دو گونه رنج، ابتدایی و استحقاقی، و تحلیل دو شرط اساسی برای جواز رنج ابتدایی است:

۱ .شرط مصلحت و لطف: رنج باید حاوی مصلحتی برای شخص متألم یا دیگران باشد.

۲ .شرط جبران مضاعف: باید عوضی افزون بر میزان رنج در نظر گرفته شود؛ به‌گونه‌ای که فرد عاقل، تحمل رنج به‌همراه آن عوض را بر عدم تحمل رنج و محرومیت از عوض ترجیح دهد (مظفر، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۶۱).

این چارچوب، عدالت جبرانی را به‌مثابه بخشی از نظام الهیاتی مطرح می‌کند و از نظریه‌های صرفاً توجیه‌گرایانه، مانند نظریه بهترین جهان ممکن، یا جبرگرایانه، مانند اشاعره، متمایز می‌شود. به عبارت دیگر، علامه حلی نه‌تنها شر را عدم می‌دلند، بلکه راه‌حلی عملی برای آشتی دادن وجود رنج با عدل الهی ارائه می‌دهد که هم عقلانی است و هم انسانی‌مدار.

۳ .مقایسه تطبیقی دیدگاه آگوستین و علامه حلی

با وجود آنکه آگوستین قدیس و علامه حلی به دو سنت فکری و الهیاتی متفاوت تعلق دارند، بررسی تطبیقی دیدگاه آن‌ها درباره مسئله شر نشان می‌دهد که هر دو متفکر، در سطحی بنیادین، بر نفی وجود مستقل برای شر و تنزیه ذات الهی از قبح و نقص، اشتراک نظر دارند. بااین‌حال، تفاوت اساسی آن‌ها در چگونگی تحلیل فلسفی ـــ کلامی مسئله و نیز در نحوه تبیین نسبت شرور با فاعلیت و عدالت الهی نمایان می‌شود.

الف. مقایسه در بُعد وجودشناختی شر

آگوستین، در چارچوب الهیات مسیحی، شر را امری عدمی و فقدانی تلقی می‌کند و با نظریه «فقدان خیر» می‌کوشد نشان دهد که هرآنچه بهره‌ای از وجود دارد، بالذات خیر است و شر، نه یک واقعیت مستقل، بلکه نقص و کاستی در خیرِ مقتضای یک موجود است. بر این اساس، شرور نه مخلوق الهی‌اند و نه نیازی به فاعل مستقل دارند.

علامه حلی نیز، به‌ویژه در تحلیل فلسفی خود ذیل مبحث «امور عامه» در شرح تجرید، همین مبنای وجودشناختی را می‌پذیرد و با تحلیل مصادیق عینی، بر عدمی بودن شر تأکید می‌کند. تحلیل مشهور وی از قتل نفس، با تفکیک میان اجزای وجودی فعل و فقدان حیات، نشان می‌دهد که منشأ انتساب شر، نه امور وجودی فعل، بلکه «زوال حیات» است که خود امری عدمی به شمار می‌آید.

بااین‌حال، تفاوت مهم در این است که آگوستین، تحلیل وجودشناختی شر را تا حد زیادی برای حل مسئله کافی می‌داند؛ درحالی‌که علامه حلی این تحلیل را صرفاً مقدمه‌ای فلسفی تلقی می‌کند و در ادامه، مسئله را در سطح کلامی و عدالت‌محور پی می‌گیرد. از این منظر، عدمی بودن شر، هرچند برای نفی انتساب قبح به ذات الهی ضروری است، به‌تنهایی پاسخ‌گوی مسئله آلام و رنج‌های بالفعل انسانی نیست.

ب. فاعلیت الهی و منشأ شرور

در الهیات آگوستینی، خداوند فاعل خیر محض است و هیچ شری به‌طور مستقیم به او منتسب نمی‌شود. شرور اخلاقی، معلول سوءاستفاده انسان از اختیارند و شرور طبیعی نیز یا پیامد غیرمستقیم گناه اولیه‌اند یا جزئی از نظم کلی جهان به شمار می‌روند که در نهایت، در طرح حکیمانه الهی، به خیر منتهی می‌شوند. بدین‌ترتیب، تحلیل مسئله شر در اندیشه آگوستین، عمدتاً بر محور اراده آزاد انسان و تاریخ نجات سامان می‌یابد.

در مقابل، علامه حلی، در چارچوب کلام عدلیه، می‌پذیرد که برخی از آلام و مصائب، مستند به فعل الهی هستند. این پذیرش، پیامد مستقیم باور به اصل «خلق لا من شیء» و نیز اذعان به وجود آلام ابتدایی است. از همین رو، مسئله شر در اندیشه علامه وارد مرحله‌ای پیچیده‌تر می‌شود؛ زیرا صدور برخی رنج‌ها از خداوند، نیازمند تبیین دقیق نسبت آن‌ها با عدل و حکمت الهی است.

عدل الهی و مسئله آلام ابتدایی

عدل الهی در اندیشه آگوستین، عمدتاً در افق الهیات نجات و نظام کلی آفرینش معنا می‌یابد. رنج‌ها، اگرچه در تجربه انسانی واقعی و سنگین‌اند، در نهایت در پرتو طرح کلان الهی و غایت نجات انسان تفسیر می‌شوند. در این چارچوب، پرسش از استحقاق فردی رنج‌دیده، جایگاهی ثانوی دارد.

در مقابل، علامه حلی، با پذیرش حسن و قبح عقلی، مسئله شر را به‌گونه‌ای صورت‌بندی می‌کند که ناظر به حق فرد متألم است. از نظر وی، حتی اگر رنجی در نظام کلی عالم دارای مصلحت باشد، در صورتی که فاقد جبران متناسب باشد، از منظر عقل، ظلم محسوب می‌شود. ازاین‌رو، مسئله شر تنها یک مسئله هستی‌شناختی یا الهیاتی کلان نیست، بلکه مستقیماً با عدالت عقلانی و تجربه زیسته رنج پیوند می‌خورد.

ج. سازوکار جبران و تمایز نهایی دو رویکرد

تفاوت بنیادین دو دیدگاه را می‌توان در نحوه مواجهه با مسئله جبران آلام مشاهده کرد. آگوستین، هرچند بر حکمت و غایت‌مندی رنج‌ها تأکید دارد، کمتر وارد تبیین تفصیلی سازوکار جبران رنج‌های غیراستحقاقی می‌شود. در مقابل، علامه حلی، با طرح قواعدی چون «اعواض» و «انتصاف»، چارچوبی دقیق برای تبیین عدالت الهی در قبال آلام ارائه می‌کند.

بر اساس این چارچوب، هر رنج ابتدایی، مشروط به تحقق مصلحت و جبران افزون بر میزان الم است؛ به‌گونه‌ای که ترجیح تحمل رنج همراه با عوض، از منظر عقل ممکن باشد. همچنین، در موارد ظلم انسان به انسان، اصل انتصاف، مسئولیت الهی در استیفای حق مظلوم را تبیین می‌کند. این سازوکار، امکان پیوند میان فاعلیت الهی، رنج انسانی و عدالت عقلانی را به‌صورت منظم فراهم می‌آورد. بر این اساس، می‌توان گفت آگوستین مسئله شر را عمدتاً در چارچوب الهیات نجات و نظم کلی هستی تبیین می‌کند؛ درحالی‌که علامه حلی، افزون بر تحلیل وجودشناختی شر، به تبیین کلامی و عقلانی آلام عینی و مصادیق رنج انسانی می‌پردازد. این تفاوت، نشان‌دهنده دو افق متمایز در طرح مسئله شر است که هریک، پیامدهای خاص خود را در الهیات و فلسفه دین به همراه دارند.

نتیجه‌گیری

هر دو متفکر، در سطح وجودشناسی، شر را امری عدمی و فقدانی تلقی کرده و از نسبت دادن وجود بالذات به شر پرهیز می‌کنند. این مبنا، در هر دو سنت، نقشی اساسی در صیانت از خیر محض بودن ذات الهی و تبیین سازگاری وجود شر با توحید ایفا می‌کند. بااین‌حال، همگرایی وجودشناختی، لزوماً به همسانی در تبیین کلامی مسئله شر نمی‌انجامد.

بررسی تطبیقی نشان داد که آگوستین، مسئله شر را عمدتاً در چارچوب الهیات نجات، گناه اولیه و اراده آزاد انسان صورت‌بندی می‌کند و شرور را در پرتو نظم کلی عالم و طرح حکیمانه الهی معنا می‌بخشد. در این چارچوب، تأکید اصلی بر تبرئه فاعلیت الهی و تفسیر کلی رنج‌ها در افق غایت‌شناختی است.

در مقابل، علامه حلی، با طرح مسئله شر در بستر کلام عدلیه و پذیرش حسن و قبح عقلی، به تفکیک دقیق انواع آلام پرداخته و مسئله را به سطح عدالت عقلانی و حقوق فرد متألم گسترش می‌دهد. تحلیل آلام استحقاقی و ابتدایی، پذیرش صدور برخی شرور از جانب خداوند و ارائه مفاهیمی چون «اعواض» و «انتصاف»، نشان‌دهنده کوششی نظام‌مند برای تبیین نسبت میان فاعلیت الهی، رنج انسانی و عدالت است.

از این منظر، تفاوت اصلی دو رویکرد نه صرفاً در پاسخ‌ها، بلکه در سطح صورت‌بندی مسئله شر آشکار می‌شود. درحالی‌که تبیین آگوستین عمدتاً در افق کلان الهیاتی و متافیزیکی سامان می‌یابد، تبیین علامه حلی، افزون بر تحلیل وجودشناختی، به سطح عینی و تجربی رنج انسانی نیز توجه دارد و می‌کوشد پاسخ‌هایی تفصیلی به پرسش‌های عدالت‌محور ارائه دهد.

در مجموع، این پژوهش نشان می‌دهد که بررسی تطبیقی مسئله شر در دو سنت الهیاتی متفاوت، افزون بر آشکارسازی مبانی مشترک و متمایز، زمینه‌ای برای گفت‌وگوی فلسفی عمیق‌تر درباره نسبت وجود، شر، عدالت و فاعلیت الهی فراهم می‌آورد. تبیین‌های ارائه‌شده در اندیشه علامه حلی، به‌ویژه در باب آلام ابتدایی و سازوکار جبران، ظرفیت‌هایی را پیش روی پژوهش‌های آتی در فلسفه دین و الهیات تطبیقی قرار می‌دهند که می‌توانند در مواجهه با مسئله رنج در فضای معاصر مورد توجه قرار گیرند.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه/رساله: این مقاله برگرفته از رساله/پایان نامه نمی باشد

منابع

قرآن کریم (۱۴۰۳). ترجمه محمدعلی کوشا. تهران: نشر نی.

ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۸). الهیات شفا. ترجمه دادجو. تهران: امیرکبیر.

ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۳ق). الاشارات و التنبیهات. تهران: دفتر نشر کتاب.

اسپینوزا، باروخ (۱۳۶۴). اخلاق. ترجمه محسن جهانگیری. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

آگوستین، سنت (۱۳۸۱). اعترافات. ترجمه سایه میثمی. تهران: نشر سهروردی.

پترسون، مایکل و دیگران (۱۴۰۱). عقل و اعتقاد دینی. ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران: طرح نو.

حسینی اسکندیان، عبدالله؛ کریم‌زاده قراملکی، قربانعلی؛ عباس‌زاده، عباس (۱۴۰۳). «بررسی تحلیلی تئودیسه عدل الهی سوئین‌برن و نقد آن از منظر کلام فلسفی امامیه». دوره ۳، ش ۶، بهمن ۱۴۰۳، صص ۶۷-۹۰.

حسینی شاهرودی، سیدمرتضی؛ دارابی، کوکب (۱۳۹۵). «پاسخ‌های فلسفی ملاصدرا و آگوستین به مسئله شر». الهیات تطبیقی، ۷ (۱۵)، صص ۱-۱۴.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۹ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

خلیلی، اکرم؛ علی‌زمانی، امیرعباس (۱۳۹۰). «تئودیسه پرورش روح جان هیک». پژوهش‌نامه فلسفه دین (نامه حکمت)، ۹ (۲)، صص ۷۹-۹۴. دوره ۲، ش ۴، بهمن ۱۴۰۲، صص ۲۵۱-۲۷۱.

زمانی، مهدی (۱۳۸۶). «صدور و خلقت». پیک نور، ش ۲۰، صص ۵۶-۶۵.

سبحانی، محمدتقی (بی‌تا). دروس شرح کشف المراد. [لوح فشرده/درس‌گفتار]. مرکز آموزشی درس‌گفتار.

سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۲). شرح منظومه. تهران: انتشارات مصطفوی.

سوئین‌برن، ریچارد (۱۳۸۱). آیا خدایی هست. ترجمه محمد جاودان. قم: مؤسسه انتشارات مفید.

سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۸۰). حکمة الاشراق. مقدمه و تحقیق هانری کربن. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

شعرانی، ابوالحسن (۱۳۷۰). ترجمه و شرح کشف المراد. تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه.

صادقی، محمد (۱۴۰۲). بررسی تحلیلی مسئله شرور بر مبنای نظریات علامه حلی، غزالی، سوئین‌برن و جان هیک. پایان‌نامه. به راهنمایی سیدجابر موسوی‌راد. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

صدرالمتألهین شیرازی، محمد (۱۳۷۰). شرح اصول الکافی. تصحیح محمد خواجوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

صدرالمتألهین شیرازی، محمد (۱۳۸۱ق). الاسفار الاربعه. ج ۳، ۶ و ۷. تصحیح احمد احمدی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

صدرالمتألهین شیرازی، محمد (۱۳۸۶ق). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة. قم: انتشارات مصطفوی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۲ق). تمهید الاصول فی علم الکلام. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

عبداللهی‌راد، هاله (۱۳۹۲). «جایگاه شرور در نظام آفرینش الهی از دیدگاه استاد مطهری». اطلاعات حکمت و معرفت، ۱۲ (۱۲)، صص ۵۲-۵۷.

فارابی، ابونصر (۱۳۸۷). رسائل فلسفی. ترجمه سعید رحیمیان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۸۳). شرح باب الحادی عشر. ترجمه علی‌اصغر حلبی. تهران: انتشارات اساطیر.

فریدی خورشیدی، منا (۱۴۰۲). «تفاوت روش حل مسئله شر در قرآن کریم و کلام اسلامی». دوره ۲، ش ۴، بهمن ۱۴۰۲، صص ۲۵۱-۲۷۱.

قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۷۷). خدا و مسئله شر. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۸۸). «مسئله شر از دیدگاه متکلمان». نامه مفید، ش ۱۱، صص ۲۱-۴۲.
قوشجی، علی بن محمد (۱۳۸۲). شرح تجرید العقائد. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
کاپلستون، فردریک (۱۳۶۲). تاریخ فلسفه. ج ۱. ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبوی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش.
کاپلستون، فردریک (۱۳۸۰). تاریخ فلسفه. ج ۴. ترجمه غلامرضا اعوانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش.
لاسکم، دیوید (۱۳۸۰). تفکر در دوره قرون وسطی. ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی. تهران: قصیده.
محمدرضایی، محمد (۱۳۷۹). تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت. قم: مرکز انتشارات و دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
محمدی، علی (۱۳۷۸). شرح کشف المراد. قم: نشر دارالفکر.
مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). درس‌های الهیات شفا. ج ۱. تهران: حکمت.
مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). الالهیات من کتاب شفا. تحقیق حسن‌زاده آملی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). درس‌های الهیات شفا. ج ۳. تهران: حکمت.
مطهری، مرتضی (۱۳۹۶). عدل الهی. تهران: انتشارات صدرا.
مظفر، محمدحسن (۱۴۲۳ق). دلائل الصدق لنهج الحق. ج ۳. قم: مؤسسة آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث.
ملکیان، مصطفی (۱۳۷۲). جزوه دست‌نویس درس‌گفتار مسئله شر. منتشرنشده.
ملکیان، مصطفی (۱۳۷۷). تاریخ فلسفه غرب. ج ۲. قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
هاسپرز، جان (۱۳۷۰). فلسفه دین. ترجمه محمد محمدرضایی. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.
Kant, Immanuel. (1956). Critique of Practical Reason. Translated by L. W. Beck. New York: The Library of Liberal Arts. 36.
Kant, Immanuel. (1972). Groundwork of Metaphysic of Morals. Translated by H. J. Paton. London: Hutchinson University Library.
Swinburne, Richard. (1998). Providence and the Problem of Evil. Oxford: Clarendon.